

۲۶ مهر ۱۳۹۵ - شماره: ۶۵

مقاله‌ها

پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

«كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ»

پاسخی به دروغ پردازان وقّات و منحرف

نویسنده مقاله:

محمد امیر خلیلی

توجه: دیدگاه‌های منتشر شده در پایگاه، دیدگاه‌های ارسال شده توسط کاربرانند و لزوماً دیدگاه‌های این دفتر محسوب نمی‌شوند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«كَذَبَ الْوَقَاتُونُ»^۱

پاسخی به دروغ‌پردازان وقات و منحرف

محمد امیر خلیلی

چندی پیش مطلع شدم که یکی از شخصیت‌های دروغ‌پرداز و معرکه‌گیر در حوزه‌ی مهدویت که ید طولایی در پیش‌گویی‌های نادرست و تعیین جاهلانیه‌ی مصادیق موهوم برای اخبار آخر الزمان و -از همه بدتر- سوابق سوئی در تعیین وقت برای ظهور امام مهدی علیه السلام و رسوایی‌های مکرر ناشی از آن دارد، در وبلاگ شخصی و مدّتی بعد در کانال تلگرام خود با همان رویکرد غیر علمی و توهم‌زده که ناشی از تطبیق‌های سلیقه‌ای و تأویل‌های بی‌قاعده و گونه‌ای رمّالی در حوزه‌ی روایات آخر الزمان است، مطلب سخیفی در مورد حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی و نهضت مبارک ایشان برای «بازگشت به اسلام» منتشر نموده و در آن باری دیگر جهل مرکّب و بی‌اطلاعی فراوان خود در این عرصه را به نمایش گذاشته است. درباره‌ی مطلب ایشان، نکاتی چند را به عرض می‌رسانم:

۱. «تعیین کنندگان وقت دروغ می‌گویند»، حدیث مشهوری از اهل بیت است که تعیین کنندگان وقت برای ظهور مهدی علیه السلام را دروغگو می‌شمارد.

۱. ایشان در وهله‌ی اول ادّعا می‌کند که همه‌ی دست‌اندرکاران و مسؤولان پایگاه اطلاع‌رسانی حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی اهل افغانستان کنونی و به تعبیر مغلوط ایشان «افغانی‌اند»!! در حالی که این آقای محترم از فرط بی‌سوادی حتّی نحوه‌ی نگارش و املا‌ی صحیح کلمه‌ی «افغانی» را هم نمی‌داند تا آن را به شکل صحیح در وبلاگ و کانال خود بنویسد، لذا بارها و بارها در پست‌های مختلف خود، این کلمه را به شکل نادرست نوشته و در صفحاتش منتشر نموده است. ایشان یا درست نمی‌داند افغانستان کجاست و یا هم اگر می‌داند یک بار نام آن را به درستی ندیده و نخوانده است. از چنین فردی با این مقدار سواد و دقّت، تعجّبی نیست که بدون علم و با تحکّم، همه‌ی حامیان و طرفداران حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی و مجموعه‌ی دفتر حفظ و نشر آثار ایشان را «افغانی»(!) بشمارد. از این گذشته، ادّعای این فرد در این باره ادّعایی بدون دلیل و کاملاً بی‌اساس است؛ چراکه طرفداران حضرت علامه و یاران فرهیخته و شاگردان مخلص ایشان، صرفاً اهل افغانستان یا ساکن آن نیستند، بلکه علاوه بر این کشور اسلامی از سایر کشورهای جهان نیز در جمع یاران ایشان حضور دارند و با اخلاص و ارادت تمام در راستای زمینه‌سازی برای ظهور امام مهدی علیه السلام، این رهبر فرزانه را حمایت و همراهی می‌کنند. البته این احتمال وجود دارد که فرد مورد نظر در این زمینه از توان کهنات و غیب‌گویی خود استفاده نموده یا با استفاده از رمل و استطرلاب و سایر ادوات و ابزارهای کارش به این نتیجه رسیده باشد که همه‌ی طرفداران حضرت علامه از این منطقه‌ی خاصّ جغرافیایی هستند!!!

وانگهی نیازی به گفتن نیست که اموری مانند «ملّیت» یا «مرزهای ساختگی» به عنوان اموری اعتباری که اصالت و ماهیّت حقیقی ندارد، هرگز معیاری برای ارزش‌گذاری شمرده نمی‌شود، مگر برای نژادپرستان کج‌فهم و کوتاه‌فکری که دچار عصبیّت قومی و گرایش‌های پست ملّی‌گرایانه هستند! لذا بدون شک افغانی یا ایرانی یا تاجیکی یا پاکستانی یا هندی یا ... بودن کسی هیچ ارتباطی به محتوای گفتمان و حقّانیت یا عدم حقّانیت سخن او ندارد و با این وصف، کسانی که برای ردّ مخاطب خود به چنین امور نازلی متشبّث می‌شوند، سفهایی منحرف هستند.

۲. ایشان در ادامه‌ی مطلبش با تکبّر و خودستایی آشکاری، ادّعا می‌کند که ۱۴ سال سابقه‌ی پژوهش «پیرامون مباحث مهدویّت و آخرالزمان» دارد و نیز مدّعی می‌شود که «بررسی‌های دقیقی در مطالب پایگاه [اطلاع‌رسانی حضرت علامه] و عبارات کتاب «بازگشت به اسلام» کرده است» و این را دلیل و پشتوانه‌ای برای صحّت سخنانش می‌شمارد، در حالی که ما به حول و قوّه‌ی الهی آشکار می‌سازیم که این فرد، بر خلاف پندارش آشنایی کافی با واضحات روایی و قواعد اولیه‌ی علوم حدیث ندارد و بیش از هر چیز اهل تأویلات بی‌پایه و اساس، تخمین‌های بدون دلیل و دچار رویکردی به غایت غیر علمی و عامیانه است؛ آنچنانکه می‌توان گفت ایشان بر خلاف ادّعای خودبینانه‌اش،

به اندازه‌ی کسی که «۱۴ روز» با روایات آخر الزمانی دمخور و مأنوس بوده و آزاداندیشانه بر روی آن تحقیق کرده است، آگاهی علمی و سواد حدیثی ندارد. گواهش هم می‌تواند روش انحرافی او در بررسی روایات، اخباری‌گری مفرط، تمرکز و پافشاری مشکوک بر روی پیشگویی کردن حوادث آینده و نیز تلاش برای جلب توجه عوام از طریق اظهار نظرات شاذ و عجیب و غریب باشد. در این صورت، طبیعی است که اشتغال ایشان در این ۱۴ سال به پژوهش عالمانه بر روی روایات آخر الزمانی نبوده است، بلکه چه بسا به دنبال شذوذ، نوادر و غرائب روایی پرسه می‌زده تا سخنی متفاوت بگوید و سرها را به سوی خود برگرداند. در غیر این صورت، ما شاهد چنین انحرافات آشکار و خطاهای فاحشی از سوی ایشان نبودیم. بگذریم که ما در اصل وجود سوابق علمی و تحقیقات ۱۴ ساله‌ی ایشان قویاً تردید داریم و معتقدیم که این نیز ادّعایی مانند ادّعاهای دیگر ایشان است؛ زیرا به نظر ما کسی که حتی اندکی طعم علم را چشیده و بوی آن را استشمام کرده است، تا این اندازه گرافه نمی‌گوید و مهملات نمی‌بافد و عبارات بدون دلیل سر هم نمی‌کند!

همچنین از اظهار نظرات ایشان معلوم می‌گردد که بر خلاف ادّعایش، هیچ‌گونه مطالعه و تحقیقی کافی در پایگاه اطلاع‌رسانی حضرت علامه هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی نیز نداشته است؛ چراکه مواضع بنیادین و اساسی پایگاه اطلاع‌رسانی ایشان را نمی‌داند و به غیر علم و بر اساس سوء ظن و اوهام باطل خویش در مورد آن اظهار نظر می‌کند. در این باره به خواست خداوند بیشتر سخن خواهیم گفت.

۳. ایشان با جزمیتی بی‌پایه و حالتی حق به جانب که البته از جهل مرکب ایشان و تکبر شایع میان همه‌ی جاهلان نشأت گرفته است، دیدگاهی شاذ و بی‌اساس را مطرح می‌کند و مدّعی می‌شود که زمینه‌ساز موعود که در روایات متواتر اسلامی از او با عنوان «خراسانی» و «قیام‌کننده از خراسان» یاد شده، اهل «خراسان» نیست، بلکه اهل چین است!!! لذا او را بر خلاف روایات متواتر اسلامی و بر خلاف همه‌ی علما و محققان علوم حدیث، «هاشمی چینی» نام می‌نهد!!! این در حالی است که هیچ‌گاه در سراسر تاریخ اسلام به چین «خراسان» اطلاق نشده، بل همواره تأکید شده که «خراسان» شامل سرزمین‌هایی از شرق افغانستان کنونی (غرب چین) تا شرق ایران است. لذا در پاسخ به ادّعای مضحک و سخیف ایشان، باید گفت:

اولاً تنها دلیل و مستمسک این شخص کم‌اطلاع برای این ادّعای شاذ و نادرست، حدیثی از کتابی موسوم به «کفایة المهدی فی معرفة المهدی» معروف به «أربعین میرلوحی» است که در آن آمده است: «قیام‌کننده از خراسان، همان که از <چین> و <مُلّتان> می‌آید».

نکته‌ی اول آن است که این روایت واحد تنها در منبع متأخر و غیر معتبر «کفایة المهدی» آمده و در هیچ منبع دیگری از منابع معتبر شیعه یا اهل سنت، نیامده است؛ تا جایی که حتی در کتابی

مانند بحار الانوار که تقریباً همه‌ی احادیث معتبر و غیر معتبر شیعه را گرد آورده است، اثری از آن دیده نمی‌شود! وانگهی در همین یک منبع متأخر و غیر معتبر یعنی «اربعمین میرلوحی» نیز هیچ سند و مأخذی برای این روایت ذکر نشده است!!! لذا جای تأسف و تعجب است که یک شخص مدعی علم، به خودش اجازه می‌دهد با تمسک به چنین خبر شاذ، غریب، ضعیف و بی‌اساسی، در برابر اخبار متواتر و مشهور بایستد و تعبیر «خراسانی» در کلام پیامبر و اهل بیتش را گستاخانه به «چینی» تحریف کند!

ثانیاً صرف نظر از عدم اعتبار این خبر شاذ، غریب، ضعیف و بی‌اساس، به نظر می‌رسد این فرد از تعبیر «الذی أتى من الصين و ملتان» این گونه برداشت کرده است که قیام‌کننده از خراسان، اهل چین و در واقع «چینی الاصل» است! در حالی که این روایت، به فرض صحتش چنین معنایی ندارد و بر چینی بودن «خراسانی» دلالت نمی‌کند! بلکه صرفاً بیان می‌کند که او از جانب چین و ملتان می‌آید. همچنانکه ما روایاتی داریم که در مورد قیام‌کننده از خراسان می‌فرماید: «یأتی من خراسان» یعنی: از خراسان می‌آید. مانند آنکه سید بن طاووس در ملاحم از امام باقر علیه السلام روایتی درباره‌ی این شخصیت موعود نقل می‌کند که در انتهای آن آمده است: «و یأتی من خراسان **برایات سود**» (الملاحم و الفتن، ص ۱۲۰)؛ «او از خراسان با پرچم‌های سیاه می‌آید». این دقیقاً همان تعبیری است که این آقای پیشگو آن را در مقام بیان نژاد و اصلیت زمینه‌ساز موعود شمرده است! از اینجا دانسته می‌شود که روایت مورد اشاره‌ی او هیچ ارتباطی به اصلیت و نژاد زمینه‌ساز ظهور ندارد، همچنانکه از پذیرش آن، پذیرش اختلاف در روایات و تناقض در بیان اصلیت زمینه‌ساز لازم می‌آید. لذا همان طور که دیگران هم گفته‌اند، سخن صواب آن است که در مقام جمع این روایت با سایر روایات بگوییم: حتی اگر فقره‌ی «الذی أتى من الصين و ملتان» صحیح هم باشد، تنها دلالت می‌کند که او از دورترین نقاط خراسان و به تعبیر برخی روایات «من عقب خراسان» و جایی میان چین و ملتان خروج می‌کند و بر خلاف پندار واهی این آقا، هیچ گونه دلالتی به چینی‌الاصل بودن قیام‌کننده‌ی موعود از خراسان ندارد.

ثالثاً آشکار است که در این روایت علاوه بر «چین» از «ملتان» (واقع در پنجاب از ولایات شرقی پاکستان) نیز یاد شده است، در حالی که ما می‌دانیم این دو منطقه، فاصله‌ی زیادی از هم دارند و ممکن نیست که هر دو زادگاه خراسانی باشند! لذا تنها وجه معقول و دلالت منطقی این روایت آن است که خراسانی از جایی در خراسان میان چین و ملتان که شامل بخش شرقی کشور افغانستان کنونی می‌شود، خروج می‌کند؛ خصوصاً با توجه به اینکه ما روایات فراوانی داریم که یاران این قیام‌کننده‌ی موعود را گنج‌های طالقان نام می‌نهند و طالقان، شهری باستانی و مرکز ولایت طخارستان در شرق افغانستان کنونی است که در گذشته نیز برخی نوادگان اهل بیت از آنجا قیام کرده‌اند.

از این گذشته، اگر این حدیث با دلالتی که مدّ نظر این آقااست قابل قبول باشد، چرا ما قائل به آن نشویم که هاشمی از پاکستان می‌آید و اصلاً پاکستانی است؟! بر چه اساس این فرد از میان «چین» و «ملتان»، یکی را انتخاب کرده و با ترجیح بلا مرجّح هاشمی را «چینی» دانسته است؟! بدون تردید همین سؤال ساده، رویکرد سلیقه‌ای و مبتنی بر استحسان این فرد منحرف در مواجهه با روایات را نشان می‌دهد. اگرچه ممکن است در پاسخ به این سؤال، امثال این فرد به روایت دیگری از امام باقر علیه السلام به عنوان یک شاهد استناد نمایند. در این روایت که مانند روایت قبلی تنها در کتاب «اربعین میرلوحی» آمده است و هیچ سند و مأخذی ندارد، محلّ خروج خراسانی «من اقصی بلاد المشرق من بلدة يقال لها شيلة» معرفی شده و گفته شده است که قومی از دورترین سرزمین‌های مشرق به نام «شيلة» خروج می‌کنند و حقّ خود را از «اهل چین» مطالبه می‌نمایند، در حالی که این عبارت نیز نه تنها ادّعای این مدّعی را تأیید نمی‌کند، بل خود دلیل دیگری بر آن است که آنان «اهل چین» نیستند و محلّ خروجشان «چین» نیست، بل سرزمین دیگری غیر آن به نام «شيلة» است که چه بسا در همسایگی «چین» و مورد ستم این همسایه‌ی مستکبر قرار دارد، مانند سرزمین بدخشان که در جوار «چین» است و همسایه‌ی مستضعف و مظلوم این ابرقدرت محسوب می‌شود. قدر مسلم آن است که این دو روایت واحد و بدون سند، نباید در تناقض با روایات متواتر و مشهوری تفسیر شود که خروج قیام‌کننده را از «خراسان» دانسته، بلکه تا حدّ ممکن باید با آن‌ها جمع شود و جمع با آن‌ها به این صورت است که بر دورترین سرزمین‌های شرقی جهان اسلام یعنی «شرق خراسان بزرگ» و نزدیک «چین» و «پاکستان» حمل شود، تا به این ترتیب هیچ روایتی نادیده گرفته نشود. بر خلاف رویکرد سلیقه‌ای و بی‌قاعده‌ی این فرد منحرف که گویا علاقه‌ی ویژه‌ای به چین داشته و به همین دلیل «ملتان» را در روایت مورد استنادش نادیده گرفته است، در حالی که نمی‌توان با سیاست یک بام و دو هوا و ترفند «تُؤْمِنُ بَعْضُهُ وَنُكْفَرُ بَعْضُهُ» در این حوزه‌ی حسّاس اظهار نظر نمود و روایات را بر اهواء خود حمل کرد. بنا بر این، تعبیر «هاشمی چینی» در بیان این فرد، تعبیری خودساخته و بی‌معناست و تعبیر صحیح همان است که در روایات متواتر و مشهور آمده و آن «هاشمی خراسانی» است.

از سوی دیگر، باید گفت اگر روایات متواتر و مشهوری که خروج این قیام‌کننده را از خراسان می‌دانند، «خراسانی الأصل» بودن او را ثابت نمی‌کنند، به طریق اولی روایت واحد، منکر و ضعیفی که خروج او را از چین و ملتان می‌شمارد، نمی‌تواند چینی الأصل بودن او را ثابت نماید!

همه‌ی این‌ها در حالی است که قاطبه‌ی محقّقین علوم حدیث شخصیت زمینه‌ساز ظهور را تحت عنوان «خراسانی» می‌شناسند و البته دلیل این تعبیر هم آن است که محلّ خروج و قیام این فرد در روایات متواتر و مشهور، سرزمین خراسان است و سرزمین خراسان در زمان صدور این روایات،

به بخش‌های عمده‌ای از افغانستان کنونی و بخش‌های کوچکی از سرزمین‌های شمالی و غربی آن گفته شده است. البته صحیح است که اطلاق عنوان «خراسانی» بر این شخص به اعتبار محل خروج اوست، نه لزوماً محلی که در آن زاده شده است یا به آن تعلق نژادی دارد. لذا این احتمال می‌رود که او اصالتاً اهل جای دیگری باشد، اما به طور قطع آن جای دیگر، لزوماً چین و ماچین نیست؛ چراکه ما هیچ روایتی نداریم که با صراحت به زادگاه او اشاره کرده باشد و آنچه این فرد بی‌پروا مطرح می‌کند چیزی جز تخمین، گمانه‌زنی و «تیری در تاریکی» نیست که هیچ ارزش و اعتبار علمی ندارد.

۴. این شخص پراَدعا و کم‌سواد همچنین ادعا می‌کند که نام شریف «منصور» از لقب‌های شعیب بن صالح تمیمی است، نه نام یا لقبی برای خراسانی موعود! همچنین با کمال تعجب مدعی می‌شود که «حارث پسر حرّاث» که در یک روایت ذکر می‌شود از او آمده است، همان هاشمی چینی (!) و «منصور»، همان شُعَیبِ تمیمی خراسانی است (!). همچنین مجموعه‌ی این توهّمات را روشن‌ترین دلیل خود برای این ادعا می‌شمارد که نام «منصور هاشمی خراسانی» یک «هماندسازی نادرست» و ناشی از آگاهی اندک از احادیث است (!) و به این ترتیب، خود می‌برد و خود می‌دوزد و نتیجه می‌گیرد که حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی نمی‌تواند مصداق آن فرد موعود باشد و ضمن اهانت به معظم له و متهم کردن ایشان به نیرنگ، ادعای «نکرده‌ی» ایشان در این باره را دروغ می‌شمارد!!!

و اما توضیحات ما در ذیل روشن می‌کند که این فرد تا چه اندازه در توهّم است:

اولاً جای تأسف دارد که این مدعی علم و فضل، با رویکردی جاهلانه و بی‌پروایی عجیبی به خودش اجازه می‌دهد تا با استناد به یک برداشت سطحی و ناقص از یک روایت واحد غیر یقینی که در معرض انواع تحریف و تصحیف و تغییر قرار داشته است، درباره‌ی عالمی بزرگ که به وضوح در حال دعوت به سوی امام مهدی علیه السلام و زمینه‌سازی برای ظهور آن حضرت است، قضاوت کند. چگونه این جاهل نمی‌فهمد که در روایات واحد غیر یقینی، در گذر هزار و چهار صد سال، تحریف‌ها و تصحیف‌ها و تغییرهای بسیاری روی داده و با این وصف، استنباط از آن‌ها به تحقیق و تأمل بیشتری نیاز دارد و نمی‌توان با تکیه بر یک کلمه از یک روایت واحد غیر یقینی درباره‌ی یک شخصیت مصلح و جریبان مبارک اسلامی قضاوت کرد؟! آیا به راستی او نمی‌فهمد یا خود را به نفهمی زده است که یک روایت واحد غیر یقینی را نباید به تنهایی در نظر گرفت، بلکه باید آن را در کنار سایر روایات قرار داد تا از مجموعه‌ی آن‌ها به برداشتی اطمینان‌بخش دست یافت؟! متأسفانه این فرد منحرف و بی‌پروا در ارتباط با روایت ابو داوود در سنن که از شخصیتی با نام «حارث بن حرّاث» سخن به میان آورده و «منصور» را پیشاهنگ سپاه او معرفی کرده است، دچار یک کوته‌بینی و خطای فاحش شده است؛ چنانکه پایگاه اطلاع‌رسانی حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی، با بیانی مستدل و عالمانه در این باره فرموده است:

«خبر حاکی از خروج مردی از فرارود که به او «منصور» گفته می‌شود در پیش روی مردی که به او «حارث بن حراث» گفته می‌شود به منظور زمینه‌سازی برای حکومت آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم، خبری واحد است که ابو داوود در سنن خود (ج ۲، ص ۳۱۱) به سند حسن در نزد اهل حدیث، از هلال بن عمرو، از علی، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است، ولی در نسخه‌های آن اختلاف وجود دارد؛ زیرا ظاهر از نسخه‌ی مطبوع، وجود «منصور» در پیش روی «حارث بن حراث» است که غریب شمرده می‌شود؛ چراکه شاهد و متابعی برای آن در روایات دیگر نیست، ولی ظاهر از نسخه‌ی قندوزی در ینابیع المودة (ج ۲، ص ۵۱)، وحدت «منصور» و «حارث» و عدم مغایرت آن دو با یکدیگر است که شاهد و متابعی برای آن در روایات دیگر وجود دارد و از این رو، برخی محققان استظهار کرده‌اند که «حارث» مذکور در این روایت، همان «منصور خراسانی» است و دلیلشان فارغ از نسخه‌ی قندوزی آن است که در روایات دیگر، اثری از این «حارث» نیست و تنها از «منصور» به عنوان قیام‌کننده‌ی از خراسان نام برده شده است. آری، قاضی نعمان در شرح الأخبار (ج ۳، ص ۳۵۹)، از عبد الرزاق، از علی، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، خبر مذکور را به نحوی روایت کرده که إشعار دارد «منصور» در پیش روی «مهدی» است نه در پیش روی مردی دیگر؛ با توجه به اینکه در آن آمده است: «يَقُومُ رَجُلٌ مِنْ وَلَدِي، عَلَى مُقَدَّمَتِهِ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ الْمَنْصُورُ، يُوطِئُ لَهُ - أَوْ قَالَ: يُمَكِّنُ لَهُ - وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ نُصْرَتُهُ - أَوْ قَالَ: إِجَابَتُهُ»؛ یعنی: «مردی از فرزندان من قیام می‌کند، پیش روی او مردی است که به او منصور گفته می‌شود، برای او زمینه‌سازی می‌کند - یا فرمود: اجابت می‌کند - برای او امکان ایجاد می‌کند - بر هر مؤمنی واجب است که او را یاری کند - یا فرمود: اجابت کند» و بر این اساس، «حارث» از القاب مهدی علیه السلام شمرده می‌شود که بنا بر ظاهر برخی روایات، پیش از ظهور خود در خراسان است و با «منصور خراسانی» همراهی می‌کند؛ چنانکه در روایتی با اشاره به پرچم‌های سیاه آمده است: «فَإِنَّ فِيهَا خَلِيفَةَ اللَّهِ الْمَهْدِيَّ» (مسند أحمد، ج ۵، ص ۲۷۷؛ حاکم، المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۰۲؛ بیهقی، دلائل النبوة، ج ۶، ص ۵۱۶)؛ «هرآینه مهدی خلیفه‌ی خداوند در میان آن‌هاست» و در روایتی دیگر آمده است: «فَإِنَّ الْمَهْدِيَّ وَ النَّصْرَ مَعَهُمْ» (ابن المنادی، الملاحم، ص ۴۴)؛ «هرآینه مهدی و نصر به همراه آنان است»، علاوه بر اینکه ممکن است «نصر» تصحیف «منصور» باشد و در اصل روایت آمده باشد: «فَإِنَّ الْمَهْدِيَّ وَ الْمَنْصُورَ مَعَهُمْ»؛ «هرآینه مهدی و منصور به همراه آنان است» و این معنای خبر ابو داوود را آشکار می‌کند و می‌تواند از آن باب باشد که روایت شده است: «مَنْ الْمَغْرِبِ يَقُومُ وَ أَصْلُهُ مِنَ الْمَشْرِقِ وَ هُنَاكَ يَسْتَوِي قِيَامُهُ وَ يَتِمُّ أَمْرُهُ» (ابن حیون، شرح

الأخبار، ج ۳، ص ۳۶۴): «(مهدی) از مغرب قیام می‌کند، ولی اصلش از مشرق است و آنجا قیامش شکل می‌گیرد و کارش سامان می‌یابد». حاصل آنکه خبر ابو داوود، خبری واحد و غیر یقینی است و به دو صورت متفاوت روایت شده است و در هر صورت، وجوه متفاوتی را بر می‌تابد و با این وصف، نمی‌توان به آن اکتفا کرد.

آری، اخبار حاکی از خروج مردی از خراسان با پرچم‌های سیاه برای دعوت به سوی مهدی و زمینه‌سازی برای حکومت آن حضرت که به او «منصور» گفته می‌شود، محدود به این یک خبر نیست، بل ظاهر آن است که از صد خبر گوناگون با اسناد فراوان در کتب روایی اهل سنت و اهل تشیع تجاوز می‌کند و این تعداد به طور حتم، متواتر است و جایی برای تردید در صحت آن باقی نمی‌گذارد» (پایگاه اطلاع‌رسانی، بخش پرسش‌ها و پاسخ‌ها، کد ۲۳).

بنابراین، به سادگی و با اندکی توجه به روایات دیگر و مضامین آن‌ها دانسته می‌شود که نام یا لقب خراسانی موعود و کسی که پیشاپیش حضرت مهدی علیه السلام قرار می‌گیرد و او را یاری و برایش زمینه‌سازی می‌نماید، «منصور» است، نه «حارث» و «حارث» در روایت واحد و مضطرب ابو داوود، صرفاً لقبی برای حضرت مهدی علیه السلام است که بنا بر برخی روایات رسیده، پیش از ظهور خود، در خراسان و به همراه «منصور خراسانی» حضور دارد. انصافاً عجیب است که این فرد کم‌سواد اما پر ادعا در این باره چیزی نمی‌داند و صرفاً با چنگ انداختن به ظاهر یک عبارت مجمل و مضطرب از یک خبر واحد غیر یقینی، ادعا می‌کند که «منصور» نام شعیب بن صالح تمیمی است، در حالی که در این روایت از شعیب بن صالح تمیمی هیچ سخنی به میان نیامده و حمل کردن نام «منصور» بر او صرفاً مبتنی بر حدس و تخمین است؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ﴾ (أنعام / ۱۴۸)؛ «بگو آیا نزد شما هیچ علمی هست که برای ما بیرون آورید؟! شما جز از گمان پیروی نمی‌کنید و جز حدس نمی‌زنید» و فرموده است: ﴿مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾ (زخرف / ۲۰)؛ «آنان را به آن هیچ علمی نیست، آنان تنها تخمین می‌زنند»! با این وصف، جای سؤال دارد که چگونه این فرد بی‌پروا و بی‌اطلاع، فرق دو شخصیت بارز در روایات را نفهمیده و آن دو را با هم خلط کرده و جالب‌تر آنکه با تکیه بر یک گمانه‌زنی و برداشت غلط، دیگران را به آگاهی اندک از روایات متهم نموده؛ غافل از آنکه در واقع خود اوست که در توهّم و ضلالی بعید است!

ثانیاً این فرد دروغ‌پرداز با همین افترا و اهانت خود به حضرت علامه نشان داده که به پایگاه اطلاع‌رسانی معظّم له مراجعه‌ی کافی نداشته و چه بسا آن را مرور هم نکرده است و قطعاً به مخاطبان خود در این زمینه دروغ گفته است؛ چراکه پایگاه اطلاع‌رسانی حضرت علامه و نیز شخص

ایشان بارها و بارها صریحاً تأکید کرده‌اند که این عالم فرزانه درباره‌ی خود ادّعی موعود بودن ندارد و خود را زمینه‌ساز موعود در روایات نمی‌خواند و اساساً اهل مشغولیت به چنین حواشی سخیف یا به دنبال طرح چنین مسائل نازلی نیست، بلکه بر روی زمینه‌سازی عینی و عملی برای ظهور امام مهدی علیه السلام تمرکز نموده است و تمام هم و غمّش گردآوردن شماری کافی از مسلمانان برای طلب، حمایت و حفاظت از امام مهدی علیه السلام و اعانت آن حضرت برای رسیدن به حکومت است. لذا ایشان به جز این امور بنیادین و حائز اهمیت، به سایر حرف و حدیث‌ها و شایعات بی‌ارزش که صرفاً دستمایه‌ای برای تبلیغات مغرضان و بازیچه‌ای برای جاهلان است، اعتنایی ندارد؛ چنانکه در پایگاه اطلاع‌رسانی ایشان آمده است:

«منصور هاشمی خراسانی، هر چند به راستی از سواحل جیحون بیرون آمده است و بی هیچ تردیدی به سوی مهدی دعوت می‌کند و واقعاً برای حکومت آن حضرت زمینه‌سازی می‌فرماید و عملاً پرچم‌های سیاهی را در تقابل با پرچم‌های سیاه داعش برافراشته است، مدّعی نیست که همان «منصور موعود» است؛ چراکه قیام او به هیچ وجه قیامی موهوم و ساختگی نیست، بل حقیقتی عینی و واقعیّتی بر روی زمین است که ادّعاها را به ساحت آن راهی نیست؛ چنانکه خروج او از خراسان، یک واقعیت عینی است و پرچم‌های سیاه او در برابر پرچم‌های سیاه داعش، یک واقعیت عینی است و دعوت او به سوی مهدی و زمینه‌سازی‌اش برای حکومت آن حضرت، یک واقعیت عینی است و کتاب بزرگ او «بازگشت به اسلام»، مهندسی فرهنگی و ایدئولوژیک برای انقلاب جهانی است. با این وصف، چه کوتاه‌فکرند کسانی که می‌خواهند پای ادّعاها را به ساحت قدس این نهضت عینی و واقعی باز نمایند تا با این شیوه‌ی کوتاه‌فکرانه، به متانت و وزانت آن لطمه بزنند و بندگان مارگزیده‌ی خدا را درباره‌ی آن به شبهه بیندازند و دهان یاهوگویان را بر ضدّ آن بگشایند، در حالی که اگر به دنبال حقیقت بودند، آن را با دو چشم خود مشاهده می‌کردند و اگر به دنبال واقعیت بودند، آن را با دو گوش خود می‌شنیدند و آن هنگام، محکّمات را به سبب متشابهات و نمی‌نهادند!» (پایگاه اطلاع‌رسانی، بخش پرسش‌ها و پاسخ‌ها، کد ۲۳).

لذا به برکت شفافیت مواضع، صراحت لهجه و صداقت پایگاه اطلاع‌رسانی حضرت علامه و روشنگری‌های بی‌بدیل شخص ایشان، جایی برای سوء استفاده و کاسبی افراد شرور و فرصت‌طلب باقی نمی‌ماند و روشن می‌گردد که این نسبت‌ها جدای از آنکه افترای بی‌شرمانه و بهتانی عظیم است، گونه‌ای فرضیه‌پردازی و خیال‌بافی شمرده می‌شود که البته رویه‌ی ثابت و رویکرد همیشگی منحرفان بی‌اخلاق و بی‌تقواست.

اما پس از آشکار شدن توهّمات پی در پی و دروغ‌گویی این فرد ناهل و بی‌سواد، به عنوان نکته‌ی آخر باید گفت که آنچه این افراد را به چنین واکنش‌های نابخردانه و نسنجیده‌ای وا می‌دارد، بیش از هر چیز سراسیمگی و واهمه‌ی فراوانشان از طرح گفتمان وزین و معقول «بازگشت به اسلام» به رهبری حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی و انتشار سریع و برق‌آسای آن در میان اقشار گونه‌گون مسلمانان است. لذا این گروه از منحرفان که خودشان نیز از بد روزگار و به واسطه‌ی «بین الغی» بودنشان، مورد طرد جوامع علمی و مراکز تحقیقی قرار گرفته‌اند، شدیداً احساس خطر کرده‌اند و سعی می‌کنند به انحاء مختلف مردم را به سوی انحرافات فکری خود مایل نمایند و از طریق ابراز دیدگاه‌های شاذ و عجیب و غریب، اذهان مردم را مشوّش و مشغول کنند تا اگر هم مردم به سوی انحرافات آنان نمی‌آیند، دست کم به سوی حق نیز نروند! این‌ها به خیال خام خود می‌خواهند با این روش مردم را از گرد نهضت مقدّس زمینه‌سازی برای ظهور امام مهدی علیه السلام پراکنده نمایند و تا حدّ استطاعت خود کمی از گسترش و سرعت نفوذ آن بکاهند؛ غافل از آنکه تا کنون خودشان، عاملی برای گسترش و تبلیغ این نهضت انقلابی و حرکت اصیل اسلامی بوده‌اند!

گواه وحشت و نگرانی بسیار این فرد منحرف آن است که در قسمت پایانی صحبت‌هایش، مخاطبان خود را -که گروهی احمق فرض کرده است- از مراجعه به گفتارها و آموزه‌های حضرت علامه و مطالعه‌ی آثار ایشان باز می‌دارد و می‌گوید:

«وقت ارزشمند خود را که پدیدآورنده‌ی عمر گرانبهایتان است، برای خواندن و اندیشیدن در گفتارهای بیهوده و آمیخته با راست و دروغ ... از دست ندهید و به بحث و نقد آنان و سخنانشان نپردازید!!»

در حالی که این توصیه‌ی «خیرخواهانه» (!) بیش از هر چیز شامل «خواندن و اندیشیدن در گفتارهای بیهوده و آمیخته با راست و دروغ» خود این فرد فریب‌کار می‌شود که با پهن کردن بساط رمّالی و غیب‌گویی، در حال ملوّث کردن گفتمان مهدویّت و ضربه زدن به باورهای اسلامی است! در حالی که در پایگاه اطلاع‌رسانی علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی به شهادت مردم منصف و آزاده، هیچ گفتار غیر مستدل و غیر معقولی وجود ندارد و هر چه هست مبتنی بر قرآن و سنّت و عقل سلیم است و دقیقاً همین است که امثال این کاهنان را به وحشت انداخته است؛ زیرا آنان خوب می‌دانند که اگر مخاطبانشان عقلانیّت و دلیل‌گرایی را از پایگاه حضرت علامه بیاموزند و با نگرشی عقل‌گرایانه، منصفانه و عاری از تقلید به اندیشه‌ها و آموزه‌های این عالم فرزانه و معلّم بزرگ مراجعه کنند، مشتری چندانی برای دکان پیش‌گویی و رمّالی آنان باقی نمی‌ماند و دیگر کسی نیست که فریب ۱۴ سال تحقیقات انجام نشده‌ی آنان در حوزه‌ی اخبار آخر الزمان را بخورد!!

﴿سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾